

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

مبحث دنیا و آخرت (ص ۱۳۹ ف ۶ - ۱۴۰ ف ۱)

❁ دنیا و آخرت ضدّ همنند. هر کدام را جدّی بگیریم و اهمیّت بدهیم، طرف مقابل از اهمیّت می‌افتد و بازی می‌شود. دنیا لعب و آخرت جدّ است.

نکته‌ی بسیار مهمی است. دنیا و آخرت ضد و دو نقطه‌ی مقابل همنند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: « إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عَدُوَانِ مُتَّفَاوَتَانِ وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ »: دنیا و آخرت دو دشمن ضدّ هم و دو راه مقابل همنند. « فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلَّاهَا، أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا »: کسی که محبت و ولایت دنیا را در دل خود جا دهد، بغض و کینه‌ی آخرت در قلبش ایجاد می‌شود؛ دشمن آخرت می‌شود. « وَ هُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ »: دنیا و آخرت به مثابه‌ی شرق و غربند. « وَ مَا شِ بَيْنَهُمَا كَلِّمَا قَرَّبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعْدَ مِنَ الْآخِرِ »: و کسی که بین شرق و غرب راه طی می‌کند، هر چه به یکی از این دو نزدیک شود از دیگری دور می‌گردد. « وَ هُمَا [بَعْدُ] ضَرَّتَانِ »^۱. ضره یعنی هوو. دنیا و آخرت مثل دو تا هوو هستند. هوو دو خانمی هستند که یک شوهر دارند و طبیعتاً رقیب همدیگرند. هیچیک چشم دیدن و تحمل دیگری را ندارد. دنیا و آخرت این‌گونه‌اند. دنیا و آخرت ضدّ همنند؛ مثل الاکلنگ که وقتی این طرفش پایین بیاید، آن طرف بالا می‌رود و وقتی آن طرفش پایین بیاید، این طرف بالا می‌رود.

از دنیا و آخرت، هریک را جدّی بگیرید، طرف دیگر بازی می‌شود. اگر دنیا را جدّی بگیرید، آخرت بازی می‌شود. دنیا را که جدّی گرفتگی، می‌گویی: امروز که من به مغازه می‌روم، باید به هر قیمتی شده،

۱. سیدرضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۰۳؛ محدث‌نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۷.

سود کلانی به جیب بزنم. به هر قیمتی یعنی به قیمت تقلب، گران فروشی، کم فروشی، کلاه سر مردم گذاشتن، دروغ، دغل و ظلم به مردم. وقتی دنیا را جدی گرفتی، حلال و حرام، بهشت و دوزخ، رضایت و سخط خدا شوخی می‌شود. اما اگر آخرت را جدی گرفتی، دنیا شوخی و بازی می‌شود. وقتی گفتی من باید به قیامت، قرب الهی و سعادت اخروی برسم، دیگر بود و نبود دنیا اهمیت خود را برایت از دست می‌دهد؛ دیگر دنیا برایت بازی است. البته بازی می‌کنی؛ اما بازی است؛ جدی نیست.

دنیا و آخرت ضدّ همدند؛ «الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَا جِدُّ وَ الْآخِرَةُ جِدٌّ وَ لَا لَعِبٌ»: دنیا بازی است، جدی نیست؛ و آخرت جدی است، بازی نیست. قرآن کریم بارها فرمود: «أَتَمَّا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ»^۲: زندگی دنیا لعب و بازی است. همچنین فرمود: «وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ»^۳: زندگی دنیا چیزی جز بازی نیست. اگر دنیا بازی است، نقطه‌ی مقابل آن که آخرت است جدی می‌شود. مؤمن این‌گونه نگاه می‌کند؛ دنیا را بازی تلقی می‌کند و واقعیت هم همین است. برای مثال، اگر من باور کردم که رزاق خداست، رزق ما را خدا معین و عطا می‌کند و خودمان در رزقمان هیچ کاره‌ایم، اگر باور کردم که کم و زیاد رزق ما را هم خدا تعیین می‌کند؛ «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^۴: قسمت هر کس را خدا می‌دهد؛ «رَبِّكَ يَسْطُرُ الرَّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ»^۵: خداست که روزی بعضی را بسط و گشایش می‌دهد و روزی بعضی را تنگ و محدود می‌کند؛ اگر به حرف‌های قرآن یقین کردم؛ باور کردم که رزاق ما خداست و میزان رزق ما را هم خدا بر اساس حکمت معین می‌کند، با چه انگیزه‌ای به در مغازه می‌روم؟ رزق من که از قبل تعیین شده است. چقدر در احادیث داریم که رزق مثل اجل است. اگر از دستش هم فرار کنی، به دنبال می‌آید و تا مصرف هم نکنی، رهایت نمی‌کند؛ چقدر حدیث داریم که انسان تا آخرین ذره‌ی

۲. سوره‌ی محمد، آیه‌ی ۳۶ و همچنین: «أَتَمَّا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ»: سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۲۰.

۳. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۳۲.

۴. سوره‌ی زخرف، آیه‌ی ۳۲.

۵. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۳۰.

رزقش را مصرف نکند، محال است بمیرد؟ چقدر حدیث داریم که تقلای احدی بر رزقش اضافه نمی- کند و انفاق و بخشش احدی سر سوزنی از رزقش کم نمی کند؟ نمی خواهیم باب رزق را باز کنیم؛ قبلاً از آن بحث کرده ایم. اگر اینها راست است، پس چرا من امروز صبح به مغازه آمده ام؟ رزق من که از قبل تعیین شده است؛ فرار هم نکنم، به سراغم می آید. من امروز به مغازه آمده ام که بازی خرید و فروش کنم. البته بازی کار خوبی است؛ بیهوده نیست. بازی که می کنیم، کیف می کنیم، لذت می بریم. بازی خوب است؛ اما جدی نیست. اگر انسان، آخرت، خدا و واقعیت های عالم را جدی بگیرد، دنیا برایش بازی می شود. خدا توفیق دهد که دنیا را بازی و آخرت را جدی بگیریم. محال است کسی دنیا را جدی بگیرد و بتواند آخرت را هم جدی بگیرد؛ نمی شود. اینها ضدّ همنند. ببینیم کدام یک در زندگی ما جدی است. قرآن فرمود: دنیا بازی و آخرت جدی است. در بازی، انسان برد یا ببازد، چه اهمیتی دارد؟ بازی است. نشسته ایم با هم بازی کنیم تا کمی خستگی در کنیم و لذت ببریم. نه بردن مهم است و نه باختن. بازی است. وقتی جدی گرفتیم، آن گاه برد و باخت مهم می شود.

برای روشن کردن این مطلب، معمولاً مثالی می زنم: دانش آموزان در مدرسه علاوه بر زنگ درس، زنگ ورزش هم دارند. زنگ ورزش برای این پیشبینی شده است که دانش آموزان در حیات مدرسه کمی جست و خیز و فعالیت بدنی کنند؛ تا هم بدنشان سالم و ورزیده شود و هم از نظر روحی طراوت و شادابی پیدا کنند. یک مدرسه ی راهنمایی پسرانه را در نظر بگیرید. فرض کنید که زنگ ورزش شده است. معلّم ورزش پسرپچه ها را به حیات مدرسه آورده و گفته به صف بایستند. خودش هم روبروی صف ایستاده است. یک توپ فوتبال هم زیر پایش گذاشته و به بچه ها می گوید: من توپ را با پا به سمت شما شوت می کنم، نگاه کنید تا طرز درست زدن توپ با پا را یاد بگیرید. توپ به سمت هریک از شما آمد، او هم همان طور توپ را به سمت من برگرداند. کمی به آنها تمرین می دهد تا توپ زدن با پا را یاد بگیرند. بعد بچه ها را جمع می کند و می گوید: بازی یی داریم به نام فوتبال. فوتبال قواعدی دارد: دو تیم یازده نفره اند که با هم بازی می کنند. بین افراد هر تیم، تقسیم وظایف صورت گرفته است؛ یکی گلر است؛ یکی بک؛ یکی هافبک؛ دیگری فوروارد و ... هر کدام از آنها یک چنین وظایفی دارند و

یک چنین منطقه‌ای از زمین بازی را در اختیار دارند؛ در دو تایم ۴۵ دقیقه‌ای بازی می‌کنند؛ بعد از ۴۵ دقیقه‌ی اول، زمین بین دو تیم عوض می‌شود؛ توپ از این محدوده خارج شود، اوت است؛ اینطور شود، آفساید است؛ آنطور شود، هند است و ... خلاصه مقررات بازی را به بچه‌ها یاد می‌دهد. وقتی یاد گرفتند، آنها را به دو تیم یازده نفره تقسیم می‌کند. توپ را وسط می‌اندازد و می‌گوید: حالا با هم بازی کنید. خودش هم به‌عنوان داور، شاهد صحنه است. گفتیم ورزش برای این است که بچه‌ها جست‌وخیز کنند و جسم سالم و ورزیده و روح شاداب و پرتراوتی پیدا کنند. حال، اگر بچه‌ها در حین بازی یادشان باشد که ما آمده‌ایم بازی کنیم؛ آمده‌ایم کمی جست‌وخیز کنیم تا جسممان سالم شود و شادابی روحی هم پیدا کنیم؛ قضیه جدی نیست؛ گل زدن و گل خوردن مهم نیست؛ مهم این است که جست‌وخیز و بازی کرده باشیم؛ اگر اینها را یادشان باشد، نود دقیقه با کیف، خنده و شادی بازی می‌کنند. گل می‌زنند، گل می‌خوردند؛ گل می‌خورند، باز هم می‌خندند. چه فرقی می‌کند؟ مهم این است که فعالیت جسمی کرده باشیم تا سلامت، ورزیدگی و شادابی پیدا کنیم. هیچ انگیزه‌ای هم برای اینکه مقررات بازی را زیر پا بگذارند و بازی را به خشونت بکشند، ندارند. در پایان نود دقیقه هم وقتی معلم ورزش سوت پایان بازی را می‌کشد، بچه‌های دو تیم دستشان را گردن همدیگر انداخته‌اند و با خنده، رفاقت و شادی و با بدن‌هایی ورزیده و روح‌هایی شاداب زمین بازی را ترک می‌کنند.

اما اگر در میان بازی یادشان برود که آمده‌ایم بازی کنیم، قضیه جدی نیست و قضیه را جدی بگیرند، هدف عوض می‌شود. هدف سلامتی و ورزیدگی جسم و شادابی روح گم می‌شود. هدف این می‌شود که به هر قیمتی شده تیم ما باید برنده شود؛ باید بر تیم مقابل غلبه کنیم. حالا بازی بچه‌ها را در این نود دقیقه نگاه کنید! نود دقیقه حرص می‌خورند، نود دقیقه بر سر همدیگر داد می‌زنند، به رفقای هم تیمی خود می‌گویند: چرا حواست نیست؟ چرا درست پاس نمی‌دهی؟ چرا درست بازی نمی‌کنی؟ چرا ...؟ چقدر اوقات تلخی بین بچه‌های تیم خودشان ایجاد می‌شود! چقدر استرس و اضطراب، اعصابشان را داغان می‌کند! بعد هم به تیم مقابل نگاه می‌کنند؛ می‌بینند عجب بازیکن قدری است! اگر تا آخر بازی در میدان باشد، تکلیف ما روشن است. ما هم که قرار است به هر قیمتی برنده شویم؛ پس باید هرطور

شده، خودمان را از شرّ او راحت کنیم. چه کار کنیم؟ به بهانه‌ی اینکه بازی می‌کنم، خودم را به نزدیکی او می‌رسانم. یک لگد به ساق پای طرف می‌زنم و او را چلاق و از زمین بیرون می‌کنم؛ چون به هر قیمتی شده، ما باید برنده شویم. نود دقیقه استرس و اضطراب دارند، به همدیگر لگد می‌زنند، بازی را به خشونت می‌کشند، خلاف مقررات بازی عمل می‌کنند و جر می‌زنند. در پایان نود دقیقه هم وقتی معلّم ورزش سوت پایان را می‌کشد، نگاه کنید چگونه بیرون می‌روند؟ اعصاب‌های درب و داغان، همه با همدیگر قهر، بدن‌های زخم و زیلی از لگدهایی که به همدیگر زده‌اند. چرا اینطور شد؟ پس آن سلامتی و شادابی روح کجا رفت؟ این اعصاب‌های داغان چیست؟ آن ورزشی و سلامتی جسم کجا رفت؟ این بدن‌ها که زخم و زیلی و درب و داغان است! چرا این‌طور شد؟ چون یادشان رفت که ما آمده‌ایم بازی کنیم و قضیه جدی نیست. قضیه را جدی گرفتند. چون قضیه را جدی گرفتند، اینطور شد.

دنیا هم همین‌گونه است. دنیا همان زنگ ورزش است. معلّم ورزش، خداست. دانش‌آموزها، ما انسان-هاییم. آن توپ که معلم به طرف بچه‌ها شوت می‌کرد و می‌گفت شما هم به سمت من شوت کنید، حوادثی است که خدا در زندگی پیش می‌آورد. فقر، غنا، قدرت، ضعف، مریضی و سلامتی که پیش می‌آورد، تویی است که به سمت ما شوت می‌کند و می‌گوید شما هم شوت کنید؛ عکس‌العمل نشان دهید. قواعد و مقررات این بازی، احکام شرع است: اینطور بخر، اینطور بپوش، اینطور اجاره بده، اینطور مضاربه کن، اینطور مزارعه کن، ازدواج کن، طلاق بگیر، جنگ کن، صلح کن و ... حال، اگر در حین بازی یادمان باشد که آمده‌ایم بازی کنیم و قضیه جدی نیست، چه کیفی دارد؟ صبح که رفت در مغازه کرکره را بالا کشید، یادش هست که امروز آمده است بازی خرید و فروش کند؛ لذا با اعصاب راحت، صبح تا بعدازظهر کاسبی می‌کند؛ انگیزه‌ای هم برای گران‌فروشی و کم‌فروشی ندارد؛ چون می‌داند رزق او به اینها ربطی ندارد. رزق او از قبل مقدر شده است. مشتری بیاید یا نیاید، هیچ فرقی نمی‌کند. قیمت جنس در بازار بالا برود یا پایین بیاید، فرقی نمی‌کند. اعصابش راحت است. هیچ انگیزه‌ای برای

ظلم کردن و جر زدن از مقررات بازی ندارد؛ یک فعالیت سالم اقتصادی قشنگ با اعصاب راحت انجام می‌دهد.

در عرصه‌ی سیاسی، روابط خانوادگی و در همه‌ی حوزه‌های زندگی، اگر به یاد داشته باشیم که آمده-ایم بازی کنیم و خستگی درکنیم؛ قضیه جدی نیست؛ همان که خدا مقدر کرده، اتفاق می‌افتد؛ در سیاست، در اقتصاد و در همه‌ی امور، همان روی می‌دهد که خدا مقدر کرده است؛ اگر اینها را به یاد داشته باشیم، چقدر راحت و با اعصاب آرام زندگی می‌کنیم! هیچ انگیزه‌ای هم برای به خشونت کشیدن بازی و تعدی و تجاوز به حقوق دیگران نداریم. اما اگر از یادمان برود که آمده‌ایم بازی کنیم و از طریق این بازی لذت ببریم و خستگی درکنیم؛ و اگر هم خوب بازی کنیم، جایزه می‌گیریم؛ جایزه‌ی تقرب الی الله و رضایت خدا، اگر این از یادمان برود، می‌گوییم: اقتصاد بازی است؟ این حرف‌ها چیست که می‌زنی؟! خیلی هم جدی است. سیاست بازی است؟ کجا بازی است؟ خیر؛ جدی است. اگر جدی بگیریم، یک عمر اضطراب، استرس، حرص و غصه خوردن دارد. وقتی جدی گرفت، صبح که در مغازه رفت، به خودش می‌گوید: امروز به هر قیمتی شده، باید سود کلانی ببرم. حالا نگاه کنید از اول صبح با چه مسائلی مواجه می‌شود: ای داد بیداد مشتری داخل آن مغازه رفت، به سراغ ما نیامد؛ می‌گویند قیمت جنس بالا رفته؛ قیمت دلار پایین آمده و لذا اعصابش داغان می‌شود. به علاوه، چون به هر قیمتی می‌خواهد سود کلان ببرد، جنس تقلبی می‌فروشد، کم‌فروشی و گران‌فروشی می‌کند، کلاه سر مردم می‌گذارد و آخر شب هم با اعصاب داغان به خانه می‌رود. او آمده بود بازی کند تا خستگی-اش در رود، اما چیزی جز یک سلسله اعصاب درب و داغان و عقوبت آن همه ظلمی که به مردم کرد، عایدش نشد. بعد هم در پایان نود دقیقه بازی، وقتی معلّم ورزش سوت را می‌کشد و می‌گوید: « **إِنَّا لِلّٰهِ** وَ **إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** »؛ از زمین بازی بیرون بیایید، اینان چگونه بیرون می‌آیند؟ یک عمر که با نکبت، اعصاب خرد، غصه، حرص و ... زندگی کردند، وقتی هم که می‌خواهند بیرون بیایند، با این همه ظلمی

که به مردم کرده‌اند و حق مردم را تزییع کرده‌اند، کدام قرب الهی؟! کدام رضوان، جنت و نعیم؟! چرا اینطور شد؟ چون دنیا را جدی گرفتند. «الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَا جِدُّ وَ الْآخِرَةُ جِدُّ وَ لَا لَعِبٌ»: دنیا بازی است، جدی نیست؛ آخرت جدی است، بازی نیست.

پرسش: بنابر آنچه فرمودید، آیا می‌توان گفت پیش‌نیاز انجام همه‌ی واجبات و مستحبات، عمل کردن به این نکته است؟

پاسخ: بله؛ آنچه گفتیم، به نگاه و دیدگاه مربوط می‌شود. اگر نگاهمان درست باشد، عبادات و همه چیزمان درست می‌شود. ابتدا باید بینش و جهان‌بینی ما درست شود. وقتی درست شد، روحیه‌ی ما تغییر می‌کند. روحیه‌ی ما که تحول پیدا کرد، خلقیاتمان عوض می‌شود. خلقیاتمان که عوض شد، رفتارمان عوض می‌شود. پس نقطه‌ی شروع، تحول در بینش و نگاه است.

پرسش: اطرافیان ما زندگی را جدی می‌گیرند و ظلمی که اطرافیان در حق بقیه می‌کنند، بر کسی پوشیده نیست. تکلیف ما چیست؟ ما هم این ظلم‌ها را بازی بگیریم یا جدی بدانیم و در مبارزه با آن نقشی داشته باشیم؟

پاسخ: همانطور که گفتیم، دنیا را بازی بگیرید: «أَمَّا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ»^۷؛ منتها در بازی باید شرکت کرد. در این بازی، جنگیدن با ظالمان هم یکی از مقررات بازی است. همانطور که گفتیم، قوانین این بازی، احکام شرع است. در شرع، احکام جهاد داریم. می‌گویند با ظالم مبارزه کن. این هم یکی از احکام این بازی است؛ منتها وقتی مشغول بازی هستی، اعصاب خرد نباشد. مطمئن باش که در این جنگ، بالاخره همان چیزی که خدا می‌خواهد اتفاق می‌افتد. خیال و اعصاب آرام و راحت باشد؛ اما شمشیر را بگیر و محکم بر سر ظالم بزن.

۷. سوره‌ی محمد، آیه‌ی ۳۶.

❁ دنیا لهو و لعب و بازیست. آن را بازی بدان و خوب بازی کن و از آن لذت ببر تا خستگی در رود و در امر آخرت شاداب و سرحال باشی و بتوانی رشد کنی. دو گروه ضرر کردند: یک گروه که دنیا را جدی گرفتند و دائم حرص و غصه خوردند و ظلم کردند و جر زدند که در نتیجه هم دنیایشان تلخ و مشقت بار شد و هم آخرتشان را که نقطه‌ی مقابل دنیاست، به بازی گرفتند. گروه دوم هم که تارک دنیا شدند و در بازی شرکت نکردند و چون خستگیشان را در بازی برطرف نکردند، در امر آخرت هم چندان رشدی نکردند و بهره‌ای نبردند. آداب شرع، مقررات بازی دنیاست. وقتی خوب و با شادی بازی کردی، نماز و عبادتت هم قشنگ و زیبا می‌شود. (۲۱:۲۴)

آن را بازی بدان و خوب بازی کن: یعنی هم آن را بازی بدان و هم در این بازی شرکت کن. کسی که بازی نکند، کار اشتباهی می‌کند. و خوب بازی کن؛ یعنی ازدواج کن، معامله کن، فعالیت اقتصادی و سیاسی داشته باش. علاوه بر کسانی که بد بازی می‌کنند، کسانی که بازی نمی‌کنند نیز مشکل دارند. مدرسه، هم درس دارد و هم زنگ تفریح. اصل مدرسه برای درس است؛ ولی زنگ تفریح بین کلاس‌ها برای خستگی در کردن بچه‌هاست تا شادابی و آمادگی فراگیری درس کلاس بعد را پیدا کنند. در زنگ تفریح مدارس، بچه‌ها به سه گروه تقسیم می‌شوند: یک گروه که تعدادشان کم است، گوشه‌ی حیاط مدرسه کز می‌کنند؛ اصلاً بازی نمی‌کنند؛ هیچ جست و خیزی ندارند. یک گوشه می‌ایستد، گردنش را هم کج می‌کند تا دوباره زنگ بخورد و سر کلاس برود. اینها مشکل روحی روانی دارند. اگر مربی تربیتی یا ناظم مدرسه اینها را ببیند، پدر و مادرشان را می‌خواهد و می‌گوید: بچه‌ی شما مشکل دارد. او را پیش مشاور یا روانشناس ببرید. در این سن و سال، بچه‌ها باید بازی و جست‌وخیز کنند. به‌علاوه، این بچه‌ها چون در زنگ تفریح بازی نمی‌کنند، خستگی کلاس قبلی از نشان در نمی‌رود و زنگ بعد هم که سر کلاس می‌روند، خسته هستند؛ لذا فراگیری چندان هم ندارند. اینها بچه‌های ضعیف کلاسند.

دسته‌ی دوم که اکثر افراد کلاس هستند، با کله به حیاط مدرسه می‌آیند و در همین یک ربع، بیست دقیقه‌ی زنگ تفریح، یارگیری می‌کنند و یک بازی داغ و گرم مثلاً گل کوچک با هم بازی می‌کنند؛ منتها مشکل این گروه این است که در بین بازی فراموش می‌کنند که آمده‌ایم بازی کنیم، خستگی درکنیم و قضیه جدی نیست. بازی را جدی می‌گیرند و لذا در این بیست دقیقه، آن قدر حرص می‌خورند، آن قدر بر سر هم داد می‌زنند و آن قدر به هم لگد می‌زنند که هزار بار خسته‌تر از وقتی می‌شوند که از کلاس بیرون آمده بودند. وقتی هم زنگ کلاس بعدی می‌خورد، اصلاً گوششان بدهکار زنگ کلاس نیست. همه‌ی بچه‌ها سر کلاس رفته‌اند و معلّم دارد درس می‌دهد؛ اما آنها هنوز گل کوچک بازی می‌کنند. بعضی از آنها که اصلاً دیگر سر کلاس نمی‌روند؛ همین طور مشغول گل کوچکنند. بعضی‌ها هم که سر کلاس می‌روند، دیرتر از همه می‌روند تا فقط حاضری بزنند. حواسش به درس و معلّم نیست؛ حواسش به گل کوچک زنگ تفریح است. به بغل دستیش سیخک می‌زند که چرا اینطور پاس دادی؟ چرا بد بازی کردی؟ بعد نقشه می‌کشد که زنگ تفریح بعد اینطور یارگیری و بازی می‌کنیم، پدرشان را در می‌آوریم، برنده می‌شویم و ... او هم از درس چیزی نمی‌فهمد. اینها هم رفوزه‌های کلاسند. دسته‌ی سوم که خیلی از افراد کلاس هستند، زنگ تفریح که می‌خورد، به حیاط می‌آیند و یک بازی گرم و جانانه می‌کنند؛ ولی یادشان هست که قضیه جدی نیست، آمده‌ایم بازی کنیم و خستگی درکنیم. یک بازی گرم و قشنگ می‌کنند، خستگی‌شان هم در می‌رود، زنگ کلاس هم که می‌خورد، اولین نفراتی هستند که سر کلاس حاضرند؛ و چون بازی کرده‌اند و خستگی‌شان در رفته و شادابند، بیشترین فراگیری را هم در درس دارند. اینها شاگرد اول‌های کلاسند.

مدرسه‌ی آفرینش هم همین‌گونه است. مدرسه‌ی آفرینش، هم زنگ کلاس دارد و هم زنگ تفریح. هدف مدرسه‌های معمولی باسواد شدن بچه‌هاست. هدف مدرسه‌ی آفرینش چیست؟ نیل به تقرب الی - الله است. درس مدرسه‌های معمولی، فارسی، حساب، هندسه و مثلثات است. درس مدرسه‌ی آفرینش

چیست؟ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۸: درس خودسازی، بندگی و عبودیت است. زنگ تفریح مدرسه‌ی آفرینش چیست؟ «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ»^۹: فعالیت‌ها و کارهای دنیوی است. در مدرسه‌ی آفرینش هم وقتی زنگ تفریح می‌شود؛ یعنی زمان فعالیت‌های دنیوی می‌شود، بچه‌ها به همان سه گروه تقسیم می‌شوند: قلبی از آنها گوشه‌ای کز کرده‌اند؛ گوشه‌ی یک خانقاه، دیر یا صومعه کز کرده‌اند؛ نه فعالیت اقتصادی می‌کنند؛ نه فعالیت سیاسی می‌کنند؛ نه خانواده تشکیل می‌دهند؛ اصلاً در هیچ بازی‌ی شرکت نمی‌کنند. اینان مشکل روحی روانی دارند؛ باید پیش روان‌شناس بروند. و چون بازی نمی‌کنند و خستگی‌شان در نمی‌رود، وقتی سر سجاده‌ی عبادت، سر کلاس اخلاق و معنویت و عرفان می‌روند، گیرایی چندانی هم ندارند. آنها شاگردان ضعیف مدرسه‌اند. در اسلام رهبانیت و تارک دنیا شدن وجود ندارد: «لَا رَهْبَانِيَّةَ فِي الْإِسْلَامِ»^{۱۰}. باید بازی کرد.

گروه دوم که اکثر مردمند. زنگ تفریح، یعنی زمان فعالیت‌های دنیوی که می‌رسد، با کله به حیاط مدرسه می‌آیند؛ یعنی از کله‌ی سحر به بازار آمده است. چک می‌دهد، سفته می‌گیرد. می‌خرد و می‌فروشد؛ منتها مشکل این گروه این است که قضیه را جدی گرفته‌اند. می‌گویند به هر قیمتی شده، من باید برنده شوم؛ در این بازی سود کلانی کنم؛ لذا جنس تقلبی می‌فروشد، کم می‌فروشد، گران می‌فروشد، هزارویک کار دیگر می‌کند. بازی را جدی گرفته است. از صبح تا شب در مغازه اعصاب خرد و درب و داغان دارد: وای چکم برگشت! وای سفته اینطور شد! وای قیمت جنس آنطور شد و ... طبیعی است که وقتی زنگ کلاس بعد می‌خورد، چنین اشخاصی گوششان بدهکار نیست. مؤذن می‌گوید: «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ»؛ یعنی بدو بیا سر کلاس؛ اما حواس این کجاست؟ در گل کوچکش؛ چک و سفته

۸. سوره‌ی ذاریات، آیه‌ی ۵۶.

۹. سوره‌ی محمد، آیه‌ی ۳۶.

۱۰. محدث‌نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۵.

می‌گیرد، می‌خرد و می‌فروشد. بعضی از آنها دائم گل کوچک بازی می‌کنند؛ کاری به «حَیِّ عَلَی الصَّلَاة» ندارند. خیالشان راحت است؛ سر کلاس نمی‌روند. افرادی هم که سر کلاس می‌روند، دیرتر از همه می‌روند. همه سر کلاس رفته‌اند، معلّم هم بیشتر درس را داده، می‌رود که فقط حضری بزند. یعنی چه؟ یعنی وقتی آفتاب دارد می‌پرد، می‌دود؛ یک کله معلق می‌زند که بگوید نماز ظهر و عصرم را خواندم. الان هم که سر کلاس آمده، حواسش در گل کوچک زنگ تفریح است. می‌گوید: «اللّٰهُ اَكْبَر» و به بازار می‌رود، جنس می‌خرد، می‌فروشد، چک می‌گیرد، به حساب می‌گذارد، چکش برمی‌گردد، حکم جلب طرف را می‌گیرد، او را به زندان می‌اندازد، پولش را وصول می‌کند و می‌گوید: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ». این هم گروه دوم است.

گروه سوم، انسان‌های اهل معرفت و عرفانند؛ اشخاصی هستند که می‌دانند «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ». زنگ تفریح که می‌شود، به حیاط مدرسه می‌آیند و قشنگ و گرم بازی می‌کنند؛ هم تشکیل خانواده می‌دهند، هم فعالیت اقتصادی می‌کنند، هم در فعالیتهای سیاسی حضور دارند، هم در کارهای اجتماعی فعالند. همه‌ی بازی‌های دنیا را می‌کنند؛ اما یادشان هست که آمده‌ایم بازی کنیم که خستگی درکنیم و داستان جدی نیست. لذا یک بازی قشنگ و گرم انجام می‌دهد؛ وقتی هم زنگ کلاس خورد؛ یعنی مؤذّن گفت: «حَیِّ عَلَی الصَّلَاة»، اولین نفری است که سر صف نماز می‌ایستد. چون بازی هم کرده و خستگی‌اش در رفته است، با شادابی و طراوت، بیشترین فراگیری را هم دارد. شاگرد اول‌های مدرسه‌ی خلقت، اینان هستند.

لذا گفت: دنیا لهو و لعب و بازیست. آن را بازی بدان و خوب بازی کن و از آن لذت ببر تا خستگی در رود و در امر آخرت شاداب و سرحال باشی و بتوانی رشد کنی. دو گروه ضرر کردند: یک گروه که دنیا را جدی گرفتند و دائم حرص و غصّه خوردند و ظلم کردند و جر زدند که در نتیجه هم دنیایشان تلخ و مشقت‌بار شد و هم آخرتشان را که نقطه‌ی مقابل دنیاست، به بازی گرفتند. گروه دوم هم که تارک دنیا شدند و در بازی شرکت نکردند و چون

خستگی‌شان را در بازی برطرف نکردند، در امر آخرت هم چندان رشدی نکردند و بهره‌ای نبردند. آداب شرع، مقررات بازی دنیا است. وقتی خوب و با شادی بازی کردی، نماز و عبادتت هم قشنگ و زیبا می‌شود. یعنی وقتی خوب تجارت کردی، در روابط خانوادگی و اجتماعی خوب رفتار کردی و خلاصه، وقتی طبق مقررات شرع بازی کردی، سر نماز هم که می‌روی، نمازت یک نماز تمام‌عیار و قشنگ می‌شود.

🌸 مرتب به خود بگویند کارهای دنیا درست می‌شود. آن را شوخی و بازی بگیرید؛ اما خوب

بازی کنید. «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ»^{۱۱}: زندگی دنیا منحصرأً بازی است. (۳۱:۱۸)

یعنی کارهای دنیا را شوخی بگیرید. بگویند این دفعه نشد، دفعه‌ی بعد می‌شود. در این انتخابات برنده نشدم، انتخابات بعدی. در این معامله سود نکردم، معامله‌ی بعدی. مهم نیست. وقت بسیار است. قضیه را بازی بگیرید، جدی نگیرید که وقتی نتیجه‌ی انتخابات اعلام می‌شود، سنکوپ کنید و بمیرید؛ وقتی قیمت دلار کمی در بازار بالا و پایین شود، سکتہ کنید و بمیرید. بگویند: این دفعه نشد، دفعه‌ی بعد. این بازی برنده نشدم، بازی بعد. بازی دنیا را بازی بگیرید.

پرسش: اگر نیت‌مان الهی باشد چه؟

پاسخ: اگر نیت الهی باشد، یعنی آخرت را جدی گرفته‌ای. اگر در کاری که انجام می‌دهی، نیت این باشد که من کارمند خدا هستم؛ مثلاً اگر نانوا هستی، بگویی خدا می‌خواهد به خلقش رزق بدهد. من کارمند خدا هستم؛ آمده‌ام در مغازه؛ مثل یک فرشته از طرف خدا مأمورم که بین خلق رزق تقسیم کنم. در این صورت، دیگر کاسبی، درآمد، پول و مزد شوخی شد. کار الهیم جدی شد. آن وقت این کارها خودش عبادت می‌شود و مرا به قرب خدا می‌رساند؛ مرا رشد می‌دهد. امیدواریم خدای متعال هرچه بیشتر ما را با معارف اهل بیت علیهم‌السلام آشنا کند.

۱۱. سوره‌ی محمد، آیه‌ی ۳۶.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ